

تأثیر مبنای لایه لایه بودن معنا در قرآن در تفسیر واژه‌های

«شهاب» و «سبع سموات» از منظر علامه طباطبایی

محسن قاسم پور^۱

حمیدرضا فهیمی تبار^۲

ابوالفضل عطوفی سلمانی^۳

DOI: 10.22051/tqh.2017.15022.1612

دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۸

پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۶

چکیده:

مبنای اعتقاد به لایه لایه بودن معنا در تفسیر قرآن از منظر علامه طباطبایی به این معناست که هر یک از صور و گونه‌های ترکیبی کلام الهی که امکان نگاه مستقل را داشته، می‌تواند از حجت و اعتبار تلقی گردد به گونه‌ای که هر معنایی به افق و مرتبه‌ای از فهم و درک اختصاص یابد. این نوشتار بر آن است تا تأثیر این مبنا را در تفسیر واژه‌های «سبع سموات» و «شهاب» در تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» نشان دهد.

در این مقاله با استفاده از روش توصیفی تحلیلی ابتدا دیدگاه علامه طباطبایی تبیین و سپس در ضمن آن به آراء مفسران دیگر پرداخته می‌شود تا از رهگذر آن مبنای علامه در تفسیر این آیات نشان داده شود.

با توجه به مبنای لایه لایه بودن معنا در قرآن، علامه طباطبایی لفظ «شهاب» را در آیاتی که در آنها به رانده و مطرود شدن شیاطین اشاره دارد معنایی کنایی دانسته که مراد از آن، این است که شیاطین از ورود و نزدیکی به عالم بالا ممنوع هستند. معنای «سبع سموات» نیز از نظر ایشان در دو قسم آسمان مادی و آسمان معنوی دسته بندی می‌شود.

^۱ - دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) ghasempour@kashanu.ac.ir

^۲ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان h_fahimitabar@yahoo.com

^۳ - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان atoofi2010@yahoo.com

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، سبع سموات، شهاب، علامه طباطبایی، لایه لایه بودن معنا

بیان مسئله

در باب تفسیر و فهم قرآن در طول تاریخ اندیشه اسلامی آراء و رویکردهای گوناگونی مطرح بوده است. در این میان مبانی تفسیری در تفسیر پژوهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مبانی تفسیر به آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها به تفسیر قرآن می‌پردازد. (شاکر، ۱۳۸۲: ۳۹) لذا جهت

گیری و سمت و سوهای بعدی هر مفسر بر اساس آن روش تنظیم می‌گردد. (همان)

انسان‌ها همگی دارای طبیعت و فطرت یکسانی هستند همچنان که تعبیر قرآنی «بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ» (آل عمران، ۱۹۵) و «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء: ۱) تاکید بر همین مطلب و اشاره به همین تساوی دارد. اما در عین حال، انسان‌ها و حتی پیامبران از حیث توانمندی و برخورداری و استفاده از مواهب مادی و معنوی با یکدیگر متفاوت هستند، همچنان که آیات قرآنی «انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (اسراء: ۲۱) و «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (بقره: ۲۵۳) اشاره به همین تفاوت‌ها در بهره مندی انسان‌ها از فضل خداوند دارد.

توجه به حکمت این تفاوت‌ها و ظرفیتهای متفاوت انسان‌ها ایجاب می‌کند مفهوم آیات قرآن و مضامین آن نیز لایه لایه و ذو مراتب باشند، همچنان که در روایتی از امام صادق (ع) آورده شده «کتاب الله على أربعة أشياء: على العبارة والاشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للأولياء والحقائق للأنبياء» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ج ۴، ۱۰۵) بنا بر این هر چند قرآن به زبان عربی مبین نازل شده است، اما معارف و آگاهی‌های بلند خود را در سطوح گوناگون معنایی بیان داشته است.

اصل پذیرش این مسئله یعنی قابلیت حمل آیات قرآن بر معانی مختلف و امکان برداشتهای متعدد از آن که در منابع اسلامی کهن از جمله نهج البلاغه^۱ نیز وجود دارد نشان دهنده این مطلب

^۱ - «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ وَ لَكِنْ حَاجِبُهُم بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِلُّوا عَنْهَا مَحِصًا»، نهج

البلاغه، نامه ۷۷

است که وجوه گوناگون معنایی در آیات قرآن و ذو وجوه بودن آن از ابتدای نزول قرآن مورد بحث و گفتگو بوده است.

در این میان مبنای لایه لایه بودن معنا در قرآن از آن جهت که می‌تواند هم معنای باطنی و تأویلی و هم معنای حقیقی و مجازی را در برگیرد در حوزه تفسیر قرآن نقش به‌سزایی دارد. (اسعدی، ۱۳۸۶: ۱۴)

علامه طباطبایی نیز در همین باره در باره مراتب و لایه‌های مختلف معنایی معتقد است: لایه‌های معنایی آیات قرآن به یک سطح محدود نبوده و همه آیات قرآن یا برخی از آنها می‌تواند به جای یک معنی، سطوح و لایه‌های متعددی از معنا را دارا باشد به گونه‌ای که هر معنایی اختصاص به افق و مرتبه‌ای از فهم و درک باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۶۴) مراتبی طولی که مترتب و وابسته بر یکدیگر هستند و همه آن معانی در عرض واحد قرار نمی‌گیرند تا کسی بگوید این امر مستلزم آن است که یک لفظ در بیشتر از یک معنا استعمال شود. (همان)

با توجه به چنین بیانی از علامه، پرسش اصلی این پژوهش این است که چگونه این مبنا در تفسیر دو واژه «شهاب» و «سبع سموات از منظر نویسنده تفسیر «المیزان»» تأثیرگذار است؟ گفتنی است در باره مفهوم این واژه‌ها کمابیش تحقیقاتی انجام شده مانند مقاله «ماهیت شناسی آسمان‌های هفت‌گانه با تکیه بر مولفه‌های خلق و امر در آیات قرآن»^۲ یا مقاله «بازکاوی گزاره قرآنی رجم شیاطین با شهاب‌ها»^۳، اما با بررسی‌های انجام شده مشخص گردید مقاله‌ای که به صورت مستقل به تبیین لایه‌های معنایی این دو واژه از منظر علامه طباطبایی اشاره کند وجود ندارد.

۱- مبنای لایه لایه بودن معنای قرآن از منظر علامه طباطبایی

۱- انتخاب تعبیر لایه لایه بودن معنا در قرآن نیز در عنوان کلی این مقاله از آن جهت است که معانی مورد نظر گاه مانند سایه در کنار معنای ظاهری آیات، اما از زاویه‌ای متفاوت قابل توجهند.

۲- نک: فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵

۳- نک: دو فصلنامه مطالعات اسلامی، علوم قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۱۱۵ از سوره بقره به این قاعده تفسیری اشاره می کنند که هر جمله ای در آیات قرآن به تنهایی، افزون بر مفاد و محتوایی که می تواند با توجه به هر یک از قیود خود داشته باشد، حاکی از حقیقت یا حکمی ثابت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۶۴) ایشان در جای دیگر نیز آورده اند هر یک از صور و گونه های ترکیبی کلام الهی که امکان نگاه مستقل را داشته باشد، می تواند حجت و معتبر تلقی شود. (همان: ج ۱۰، ۱۰۰) بنا بر آن چه گفته شد معلوم گردید علامه همچنان که خود نیز گفته بر این باور است که هر چند سطوح ظاهری قرآن در سطح عموم قابل فهم و در کمال حجت و برهان قرار دارد، اما لایه های درونی آن می تواند از فهم عادی بالاتر باشد و حتی پاره ای از سطوح آن را تنها مطهرون آگاه باشند. ایشان در همین باره با استناد به آیات «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹) و «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» (آل عمران: ۷) و نیز این سخن پیامبر که فرموده اند «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة (أو سبعین) ابطن». (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ج ۴، ۱۰۷) چنین نتیجه گرفته اند که اولاً قرآن دارای سطوح مختلف معنایی است و ثانیاً قرآن دارای ظاهر و باطن نسبی است به گونه ای که هر بطن آن نسبت به مرتبه مافوق خود ظاهر است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۴، ۷-۳)

(۵۰)

علامه در کتاب قرآن در اسلام نیز با تأکید بر مطالب فوق با استناد به آیه شریفه «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء: ۳۶) به چنین مبنایی اعتقاد دارد. ایشان در آن جا چنین آورده اند که از این آیه شریفه ابتدائاً چنین فهمیده می شود که نباید بتها را پرستش نمود، اما با نظری وسیعتر این که انسان از دیگران به غیر اذن خدا پرستش نکند و با نظری وسیعتر، این که انسان حتی از دلخواه خود نباید پیروی کند و با نظری وسیعتر از آن، این که نباید از خدا غفلت کرد و به غیر او التفات داشت. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۵) آن گاه ایشان در مقام نتیجه گیری از این مطلب آورده اند همین ترتیب یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدائی از آیه و ظهور معنای وسیعتری به دنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی دیگر در سرتا سر قرآن مجید جاری است و با تدبر در این معانی، معنای حدیث معروف فوق الذکر آشکار می گردد. (همان: ۳۵)

علاوه بر آن چه گفته شد نظریه لایه لایه دار بودن معنا در قرآن از منظر علامه با مقوله تأویل دو امر جدا و منفصل از یکدیگر محسوب می گردند؛ زیرا از منظر علامه تأویل مقوله‌ای از قبیل الفاظ و معانی نیست، بلکه حقیقتی عینی و خارجی است که همه حقایق قرآن به آن حقیقت متعالی خارجی تکیه دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۲۷) در حالی که لایه لایه دار بودن معنا در آیات قرآن به همان بطون و معانی مخفی و پنهانی ظاهری یک آیه اشاره دارد. (همان، ۷۴) ضمناً پُر واضح و آشکار است رویکرد علامه نسبت به لایه لایه دار بودن معانی آیات قرآن و مراتب آن، لزوماً ناظر بر همه آیات قرآن و ارائه این موضع و مصادیق آن از سوی ایشان نیست؛ بنا بر این نمی‌توان از این طریق در باره پذیرش این موضوع حکم کلی صادر نمود.

۱-۱- ویژگیهای زبان قرآن

شاخصه زبان در مفهوم استعداد نطق و رساندن معانی پنهان و حقایق دور از دسترس، ویژه انسان است. در این میان زبان قرآن از آن جهت که چگونگی فهم گزاره‌های متنوع این متن را برای ما بازگو می‌کند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۲۴) به طور کلی زبان قرآن مجموعه‌ای از گزاره‌ها و آموزه‌های الهی است که در راستای اكمال آگاهی بشر در باب چیستی جهان و انسان و بهینه‌سازی مناسبات درونی و پیرامونی وی در جهت بسط و تعالی فرود آمده است. (همان) همچنین در باره زبان قرآن گفته شده زبان قرآن در مفهوم تفهیم و تفاهم عبارت است از: روش دستیابی به مقصود و مطلوب و این قسم همان چیزی است که در علم اصول بحث می‌شود و سخن از وضع و دلالت می‌کند و از قواعدی چون عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین بحث می‌نماید. (دامن پاک مقدم، ۱۳۸۰: ۲۴)

در بیان ویژگیهای زبان قرآن می‌توان گفت که قرآن، خود زبان خویش را ستوده و آن را نیکوترین سخن (زمر: ۲۳)، در برگیرنده بهترین و کامل ترین مَثَل‌ها (اسراء: ۸۹) و به دور از هر نوع تناقض و ناهمگونی (نساء: ۸۲) معرفی نموده است.

زبان قرآن از یک نظر، زبان ویژه و استثنایی و فوق توان بشر و از نظر دیگر، زبانی واضح، آشکار و همگانی است. عمومیت زبان و وضوح بیان در عین بلندی معانی، خود مقتضی آن است

که از سبکهای متنوع و شیوه های بیانی گوناگون استفاده شود تا هر عالم و عامی بتواند به مقدار قابلیت خویش، از آن بهره مند گردد. (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۳۰۶)

تأمل در این زبان هر چند امروز به اقتضای طرح مسائل نوپدید بیرونی ضرورتی مضاعف یافته است، لکن این حقیقت را نمی توان نادیده انگاشت که ضرورتهای داخلی از دیرباز منشأ مباحثات جدی مسلمانان در این زمینه بوده است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۲۴)

افزون بر این به نظر می رسد وجود انواع مختلف معانی چون نص، ظاهر، موول، مجمل و بطن که فهم هر یک از آنها راه و روش خاص خود را می طلبد از مقولات مهم در پیوند با زبان قرآن است که برخی از کلمات و متون آن افزون بر معنای اولیه خود، ممکن است معانی متعدد دیگری به دست دهند که این معانی با تتبع زبان شناختی قابل تحصیل هستند.

۱-۲- ویژگیهای زبان قرآن از منظر علامه

وقتی زبان ابعاد و لایه های گوناگونی پیدا می کند زبان شناسی نیز باید خود را به اندازه پیچیدگیهای زبانی گسترده سازد تا بتواند همه کشف و شناخت خود را پوشش دهد. زبان قرآن که در برگزیدن مفاهیم نسبت به سطح شنوندگان و خوانندگان، زبان مردم است یعنی به گونه ای است که همه کس می فهمد و عالیترین معارف الهی و انسانی را در قالب ساده ترین الفاظ ریخته است از اهمیت ویژه ای برخوردار است. (دامن پاک مقدم، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۵)

علامه طباطبایی در پیوند با این مطلب به عرفی و قابل فهم بودن زبان قرآن که متناسب با سطح ساده ترین فهم ها است تأکید کرده، آورده که این کتاب هرگز شیوه لغز و معما پیش نگرفته و مطالبی را جز با قالب لفظی خودش به مردم القا نکرده است. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۱) ایشان در جایی دیگر نیز در باره فلسفه نزول تدریجی بودن قرآن می نویسد: «قرآن آیه آیه نازل شد تا فهم عمومی به آن برسد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۳، ۲۲۰) و اگر قرآن غیر از این بود حجت و برهان و نور مبین نبود». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۵، ۱۹-۲۰)

اما به رغم آن چه گفته شد، علامه معتقد است اشمال قرآن بر حقایق فراحسی و مادی عاملی است که آن معانی را نمی توان در قالب زبان و الفاظ تبیین و گزارش کرد. این حقایق و معنویات

به حسب حقیقت، در قالب بیان لفظی نمی‌گنجد و تنها کاری که از ساحت غیب شده، این است که با این الفاظ به جهان بشریت هشدار داده باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۶)

ایشان در جایی دیگر نیز قرآن را لفظی دانسته که دارای مراتب و وجودهای گوناگون است. الفاظی که نسبت به بطونی که دارند، جنبهٔ مثل به خود می‌گیرند. مثل هایی که برای نزدیک کردن معارف الهی به افهام زده شده است. (همان: ۳۲)

از آن چه گفته شد به نظر می‌رسد از نظر علامه، زبان قرآن دارای ویژگیهای چند ساحتی است به گونه‌ای که هر یک از فرازهای آن می‌تواند در فضای سیاقی آن آیه مفهومی را افاده کند، اما فراتر از بافت معنایی و جو سیاقی آن آیه، معنای دیگری را نیز به ذهن متبادر سازد.

۲- مفهوم شناسی واژه «شهاب»

۲-۱- «شهاب» در لغت

«شهاب» در لغت به معنی شعلهٔ درخشانی است که از آتش برافروخته بیرون می‌آید و در فضا منتشر می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳: ج ۱، ۴۶۵) همچنین به سپیدی آمیخته به سیاهی و شعلهٔ آمیخته با دود نیز «شهاب» گفته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۱، ۵۰۸)

همچنین در تعریف این واژه گفته شده «شهاب» شعله‌های مخصوص آسمان است که از سوختن سنگهای آسمانی در آسمان به صورت تیر شهاب دیده می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۷۳)

۲-۲- «شهاب» در قرآن

واژه «شهاب» پنج مرتبه در قرآن کریم و در سوره‌های «حجر»، «صافات»، «جن» و «نمل» تکرار شده است. از این تعداد دو بار این واژه در سوره «حجر»^۱ و «صافات»^۲ و سیله‌ای برای دور کردن شیاطین از آسمان‌ها معرفی شده است. دو مرتبه در سوره «جن» در پیوند و ارتباط با جنیان و گفتگوی میان آنها بازگو شده است. یک بار به صورت صیغه جمع که در آن جنیان به یکدیگر

۱- «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ»، حجر: ۱۸

۲- «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحَفِظْنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يَقْدِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُخْرًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ»، صافات: ۱۰

می گویند: ما آسمان‌ها را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم^۱ یک بار نیز به صورت صیغه مفرد که در آن جنیان به یکدیگر گفتند ما در همان محل های سابق آسمان‌ها برای شنیدن می نشینیم، اما (نمی دانیم چه شده) اکنون به بعد هر کس می خواهد گوش بنشیند تیرهای شهابی را در کمین خود می یابد.^۲ یک بار نیز این واژه به عنوان شعله‌ای از آتش و زبانه آن به کار رفته است، آن جا که موسی (ع) به خانواده خود می گوید من آتشی از دور می بینم به زودی به سوی آن آتش رفته و شعله‌ای از آن می آورم تا شما گرم شوید.^۳

۳- معنای واژه شهاب از منظر علامه

«شهاب» به اجرام روشنی که در جو دیده می شوند و چون ستاره‌ای ناگهان از یک نقطه آسمان به سرعت بیرون می آیند و پس از لحظه‌ای خاموش می گردند گفته می شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ۱۳۸) همچنین به معنی ستارگانی که در فضا به سرعت حرکت می کنند و نابود می شوند نیز «شهاب» گفته می شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۱۲۴) کلمه «ثاقب» از «ثقوب» به معنای فرو رفتن و نفوذ چیزی در چیز دیگر به کار می رود. واژه «شهاب» از آن جهت با «ثاقب» همراه گردیده، چون از هدف خطا نمی رود و همواره به نشانه بر خورد می کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۱۲۴)

۳-۱- دیدگاه تفسیری علامه در باره مفهوم «شهاب» و نحوه رانده شدن شیاطین به وسیله آن

واژه «شهاب» و به طور اخص «شهاب ثاقب» از منظر قرآن با موضوع صعود شیاطین به آسمان‌ها برای شنیدن سخن عالم بالا و عالم فرشتگان مرتبط است. این واژه به عنوان تیری برای رجم شیاطین و مطرود و ناکام گذاشتن آنها از گوش سپردن به عالم ملائکه در قرآن آورده شده است.

^۱ - «وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَابًا»، جن: ۸

^۲ - «وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا»، جن: ۹

^۳ - «إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لَأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاتِيكُمْ مِنْهَا بَخْبِيرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»، نمل: ۷

علامه طباطبایی دیدگاه خود را در باره مفهوم «شهاب» و نحوه رانده شدن شیاطین به وسیله آن، ذیل آیات «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (صافات: ۶-۱۰) آورده‌اند. ایشان با تأکید بر این مطلب که منظور از «سماء الدنيا» در این آیه شریفه یکی از آسمانهای هفتگانه‌ای است که قرآن کریم از آن سخن به میان آورده و مراد از آن، همان ناحیه‌ای است که ستارگان بالای سر ما در آن قرار دارد، چنین آورده‌اند که «ملأ أعلى» در این جا اشاره به همان ملائکه مکرمی است که سکنه آسمانهای بالا را تشکیل می‌دهند، همان گونه که آیه «لَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا» (اسراء: ۹۵) نیز موید این مطلب است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۱۲۲-۱۲۴) ایشان آن گاه علت توصیف و نامیدن ملائکه آسمان را به «ملأ أعلى» از آن روی دانسته که نزد آنها رویدادهای غیبی و وقایع الهی آسمانها است که از عالم ارضی مخفی و پوشیده مانده است. بدین جهت، شیاطین تصمیم داشتند از «ملأ أعلى» و اسرار پنهانی آن مطلع گشته تا بتوانند از حوادث آینده اطلاع حاصل کنند مانند حوادثی که بعدها در زمین رخ می‌دهد، اما خداوند آنها را از انجام این کار بازداشت و مانعشان گشت. (همان)

۳-۲- نزول قرآن، عامل اصلی رصد شیاطین جن

گروهی از مفسران مانند فخر رازی و زمخشری (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ۱۲۹-۱۳۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۷۴) با استناد به سخن ابن عباس چنین آورده‌اند که شیاطین در ابتدا از ورود به آسمانها منع نبودند، بلکه به آسمانها بالا می‌رفتند و اخبار غیب را از فرشتگان می‌شنیدند و به کاهنان منتقل می‌نمودند، اما وقتی حضرت عیسی (ع) به دنیا آمد شیاطین از سه آسمان منع شدند و چون حضرت محمد (ص) برانگیخته شد، از حضور در همه آسمانها منع گشتند، همچنان که آیه شریفه سوره «جن» نیز به این حقیقت اشاره دارد.^۱ لذا از آن زمان به بعد هر وقت شیاطین تصمیم داشتند اخبار غیبی آسمانها را شنود نمایند توسط شهابها رصد و مورد هدف قرار می‌گرفتند.

علامه نیز با تأکید بر این مطلب ذیل آیات «وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا» (جن: ۸-۹) با استناد به عبارت « فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ » آورده‌اند جنیان پیش از نزول قرآن می توانستند آزادانه به سوی آسمان‌ها بالا روند و خبرهای غیبی و سخنان ملائکه را گوش فرا دهند همچنان که این عبارت نشان می دهد جنیان پس از نزول قرآن و بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) از دریافت اخبار مخفی و رویدادهای غیبی آسمان‌ها و استراق سمع برای به دست آوردن آن منع گشته اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲۰، ۴۲-۴۳)

۳-۳- جمع بندی علامه از تفسیر واژه «شهاب»

علامه طباطبایی در مقام جمع بندی و نتیجه گیری کلی از تفسیر واژه «شهاب» آورده‌اند بر اساس آن چه گفته شد و با توجه به پیشرفت های علوم و مشاهداتی که بشر از وضع آسمانها دارد به نظر می رسد صریح این عبارات و ظواهر آنها در این آیات منظور نباشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۱۲۲-۱۲۴) لذا هم چنان که خود خدای تعالی نیز در کلامش فرموده: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳) این آیات از باب مثال های محسوسی است که به منظور تصویر سازی برای نشان دادن حقایق خارج از حس و ارائه نمودن تصویری واقعی و عینی جهت نمایاندن واقعیهایی دورتر و احياناً متعالی تر آورده شده اند مانند عرش، کرسی، لوح و کتاب. بنا بر این مراد از آسمانی که ملائکه در آن منزل دارند، عالمی است ملکوتی که افقی عالی تر از افق عالم ملک و محسوس دارد و مراد از نزدیک شدن شیاطین به آسمان‌ها و استراق سمع و هدف شهابهای آسمانی قرار گرفتن کنایه از این است که شیاطین می خواهند به عالم فرشتگان و عوالم بالا نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده سر درآورند، اما ملائکه آسمان آنها را با نوری از عالم غیب که شیاطین تاب تحمل آن را ندارند، دور می سازند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۱۲۴-۱۲۵)

همان گونه که ملاحظه می شود علامه طباطبایی با عنایت به یکی از مبانی تفسیری پذیرفته شده خویش یعنی «لایه لایه داربودن معانی الفاظ قرآن» به چنین جمع بندی رسیده‌اند که از رهگذر

آن معنای ظاهری «شهاب» را در این جا کنایه از این می دانند که شیاطین از ورود و نزدیکی به عالم بالا و عالم ملائکه منع شده‌اند.

۳-۴- مروری بر دیدگاه دیگر مفسران در باره مفهوم «شهاب»

جمع قابل توجهی از مفسران علی‌الخصوص مفسران پیشین بر این باور هستند که واژه «شهاب» در قرآن در آیاتی که در آنها به موضوع رانده شدن و مطرود شدن شیاطین از آسمانها اشاره دارد به همان شهابهای معمولی و مادی تصریح دارد که در فضای بیکران آسمانها سرگردان در گردش هستند و پس از برخورد به هدف به خاکستر تبدیل می‌گردند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۳، ۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ۱۲۹) این گروه از مفسران با استناد به ظواهر این آیات و عبارات اصرار دارند که معنای ظاهری آنها کاملاً حفظ و نگهداری گردد. لذا «سما» را در این گونه آیات اشاره به همین آسمان محسوس و دنیایی و جایگاه فرشتگان را نیز در جو زمین یا بالاتر می‌پندارند. واژه «شهاب» را نیز اشاره به همان خرده سنگهای شعله ور و سوزانی می‌دانند که برای رجم شیاطین جن و جلوگیری از استراق سمع و ممانعت از ورود آنها به عالم بالا و قاپیدن اخبار غیبی آسمان به کار گرفته می‌شود. (همان) طبق این نظر می‌توان گفت فرشتگان، جسمانی هستند و کسی که به آنها زودتر نزدیک شود صدایشان را می‌شنود. اما برخی دیگر از مفسران با استناد به این مطلب که ما دانشی به حقیقت ابعاد شیاطین و مساحت آنها و نحوه استراق سمع آنان از آسمانها نداریم بر این باورند که این آیات از اخبار غیبی و مخفی الهی است که فهم آن نزد خدا روشن، اما نزد بشر مجهول است. (سید قطب، ۱۴۲۵: ج ۴، ۲۱۳۳) لذا با تکیه بر این مطلب که دریافت این امور درک تازه‌ای نسبت به حقیقت جدیدی در این عالم ندارد معتقد هستند فهمیدن این آیات از قوه درک و عقل بشر فراتر بوده و این امور جز اشتغال فکر انسان به امری که به او ارتباط خاصی ندارد ثمره‌ای دیگر نخواهد داشت. (همان)

۳-۵- تحلیل علامه در باره دیدگاه دیگر مفسران

علامه طباطبایی با تأکید بر کنایه بودن مفهوم واژه «شهاب» در آیات مورد بحث، این موضوع را از منظری دیگر بررسی کرده است. وی با اشاره به دیدگاه دیگر مفسران در این باره آورده: مفسران برای این که بتوانند مسأله «استراق سمع» شیاطین در آسمانها را به تصویر کشند و نیز

تصوّر کنند که چگونه می توان با شهاب‌ها به سوی شیاطین تیراندازی نمود، بر اساس ظواهر آیات و روایاتی که به ذهنشان آمده توجیهاتی ذکر نموده‌اند که همه این توجیهات بر این اساس استوار است که آسمان‌ها عبارت است از افلاکی که محیط به زمین هستند و جماعت‌هایی از ملائکه در آن افلاک منزل دارند. آن افلاک نیز در و دیواری دارند که هیچ چیز نمی‌تواند وارد آن شود مگر چیزهایی که از خود آسمان باشد. در آسمان‌ها نیز جماعتی از فرشتگان وجود دارند که شهابها به دست گرفته و در کمین شیاطین نشسته و مترصد آن هستند تا هر وقت شیاطین نزدیک بیایند تا اخبار غیبی آسمان‌ها را استراق سمع کنند، فرشتگان با آن شهابها به سوی آنها تیراندازی نموده، دورشان می‌سازند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۱۲۴)

علامه آن گاه در مقام همراهی با این مفسران آورده، البته در نگاه اول همه این مطالب از ظواهر این آیات به ذهن می‌رسد، اما امروزه بطلان همه آن وجوه معلوم گشته و به خوبی روشن و عیان است. (همان)

۳-۶- بررسی و تحلیل دیدگاه علامه

همان گونه که ملاحظه می‌شود علامه طباطبایی واژه «شهاب» را در آیاتی که در آنها به موضوع منع شدن و مطرود شدن شیاطین از آسمان‌ها اشاره دارد همچون دیگر مفسران به اجرام روشن و نورانی در جو که همچون ستاره‌ای شعله‌ور از یک نقطه آسمان به سرعت بیرون می‌آید و خاموش می‌گردد معنا نموده‌اند، اما با توجه به نقش محوری لایه لایه دار بودن معانی الفاظ قرآن و نیز عدم انطباق این بخش از آیات با دانشهای جدید طبیعی و بشری و یافته‌ها و نظریات جدید علمی با نگاهی ژرف و عمیق، نوعی معنای مجازی و کنایی از واژه «شهاب» استنباط می‌کنند. به این معنا که با معیار و سنجش قرار دادن برخی پیشرفتهای علوم تجربی و مسلم دانسته شدن پاره‌ای از اصول این علوم به غرض والاتر و هدف برتر این آیات اشاره می‌نماید. بر این اساس ایشان با به رسمیت شناختن دانشهای مذکور و کشف وجوه و لایه‌های معنایی عمیقتر آیه را بر وجهی حمل می‌کند که اولاً عاری از ابهام بوده و ثانیاً برای عقول قابل پذیرش و قابل فهم و با مبانی حتمی این علوم تبیینی نداشته باشد.

از آن چه گفته شد به نظر می‌رسد مواجهه و رویارویی معمول علامه با این گونه آیات، توسعه معنایی و عبور از مدلول لفظی و ظاهری این الفاظ و عبارات می‌باشد به نحوی که افزون بر معنای صرفاً ظاهری، لایه‌های درونی و بطونی آنها نیز با توجه به سیاق آیات مورد توجه قرار گیرد.

۴- «سبع سموات» در قرآن

واژه «سبع سموات» در قرآن کریم هفت بار به صورت صریح و آشکار آورده شده است. (بقره: ۲۹؛ فصلت: ۱۲؛ طلاق: ۱۲؛ ملک: ۳؛ نوح: ۱۵؛ اسراء: ۴۴؛ مومنون: ۸۶) از این تعداد، پنج بار تعبیر «سبع سموات» و دو بار تعبیر «السموات السبع» آمده است. در دو آیه نیز هر چند از آسمانهای هفت گانه سخن به میان آمده، اما به آن تصریح نشده و به صورت کنایه آورده شده است. (مومنون: ۱۷؛ نبأ: ۱۲)

۴-۱- معنای «سبع سموات»

تعبیر «سبع سموات» در قرآن معمولاً برای اشاره به تمام گستره آسمان و محدوده‌ای که بشر همیشه خود را از درک آن عاجز می‌دیده استفاده شده است. کاربرد این واژه در قرآن نشان دهنده این مطلب است که این تعبیر، ابعاد بسیار متنوع و مختلفی دارد و می‌توان آن را در اقسام متفاوتی تقسیم نمود.

۴-۲- «سبع سموات» از منظر علامه طباطبایی

از منظر علامه طباطبایی مفهوم این تعبیر در قرآن با توجه به معنای «سماء» در قرآن قابل مطالعه و بررسی است. علامه در همین باره ذیل آیه «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (سجده: ۵) در باره واژه «سماء» آورده‌اند: «سماء» در این جا به معنی آن آسمانی که جهت بالا و یا ناحیه‌ای از نواحی عالم جسمانی را نشان دهد نیست،

بلکه برای اشاره به عالم غیب یا همان مقام قرب و حضور است که تدبیر امور از آن مقام صادر می‌شود و زمام همهٔ امور بدانجا منتهی می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۶، ۲۴۷)

از آن چه گفته شد به نظر می‌رسد علامه هر چند واژه «سما» را در آیات متعددی از قرآن به عنوان فضایی مادی، محدود و قابل مشاهده دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲۳، ۱۷) که مراد از آن، فضایی است که ستارگان آسمان در آن قرار گرفته‌اند مانند «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات: ۶) اما در برخی دیگر از آیات که در آنها لفظ «سما» یا «سموات» با اموری غیر مادی قرین و همراه شده از آن آسمان معنوی برداشت نموده‌اند که به منظور علو در مرتبه به کار می‌رود. ایشان در همین ارتباط ذیل آیه «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت: ۱۲) با استناد به آیات «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر: ۴)، «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ»، (سجده: ۵) و «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ» (مومنون: ۱۷) آورده‌اند در مواردی از آیات که در آنها به منزلگاه بودن آسمانها برای ملائکه اشاره شده یا این که ملائکه از آسمانها نازل می‌شود و امر خدای تعالی را با خود به زمین می‌آورد یا این که آسمانها درهایی دارد که به روی کافران باز نمی‌شود و یا این که رزق و روزی ها از آسمانها نازل می‌شود و از این قبیل مسائل، همگی کاشف از این مطلب است که این امور به آسمانهای هفت گانه نوعی تعلق و ارتباط دارند، اما نه مانند آن تعلق و ارتباطی که اجسام با جایگاه جسمانی شان دارند، زیرا امور یاد شده همگی از امور غیر مادی و غیر جسمانی محسوب می‌گردند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۳۷۰) علامه آن گاه در مقام نتیجه گیری از مطالب یاد شده آورده‌اند: «.... پس با این بیان معلوم می‌شود برای فرشتگان نیز عوالم هفت گانه ملکوتیه‌ای وجود دارد که غیر جسمانی بوده و هر مرتبه‌اش را آسمانی خوانده‌اند. این عوالم از نظر علو مرتبه و احاطه‌ای که به زمین دارند شبیه به آسمانها بوده، اما هیچ شباهتی به نظام عنصری و محسوس ما در عالم زمینی ندارد، بلکه به کلی مخالف با آن است و از این جهت که فهم مخاطبان معمول به آن برسد به آسمانهای جسمانی و مرئی نسبت داده شده‌اند». (همان)

در موضوع «سبع سموات» نیز مواجهه علامه مانند واژه «سما» با این معیار و مبنا که آسمان‌ها به دو قسم آسمان مادی و آسمان معنوی تقسیم می‌شوند مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد.

مثال‌ها:

۴-۲-۱- سبع سموات (آسمان مادی)

الف- «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک: ۳) علامه ذیل این آیه شریفه با استناد به واژه‌های «تفاوت» و «فطور» که به معنی اختلاف دو چیز در اوصاف و خصوصیات و اختلال و بی‌نظمی است چنین نتیجه گرفته‌اند که مراد از «سبع سموات» در این جا، اشاره به همان آسمانی است که با ادراکات حسی قابل مشاهده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۹، ۳۵۰)

تأکید بر تقویت قوه بصر در این آیه شریفه به همراه دو قید «تفاوت» و «فطور» به معنای عیب و نقص و خلل و رخنه که دو عنصر مادی و جسمانی بوده و به جنبه مادی بودن «سبع سموات» اشاره دارد باعث شده تا علامه از معنای «سبع سموات» در این جا آسمان مادی برداشت نماید.

ب- «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» (فصلت: ۱۲) علامه ذیل این آیه شریفه با استناد به معنای اصلی «قضاء» در این آیه شریفه که به معنی تقسیم کردن و جدا کردن چند چیز از یکدیگر است چنین نتیجه گرفته که «سبع سموات» در ابتدای خلقت به صورت دود بود و خدای تعالی چنین اراده نمود که آن را متمایز و متفاوت قرار دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۳۶۷)

بنا بر این همان گونه که ملاحظه می‌گردد در این آیه شریفه نیز وجود قید «فَقَضَاهُنَّ» که به معنی متمایز کردن و متفاوت گشتن آسمان‌ها از یکدیگر آمده از منظر علامه تصریح به جنبه مادی بودن آنها با قابلیت تبدیل، تحول و تطور شدن دارد. «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ» (انبیاء: ۱۰۴)

از آن چه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که از منظر علامه، ملاک سنجش و ارزیابی در باره آیات «سبع سموات» که ناظر بر آسمان مادی است، قیودی است که می‌تواند در یکایک آنها وجود داشته باشد.

۴-۲-۲- سبع سموات (آسمان معنوی)

الف- « وَاقْدُرْ خَلْقَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ » (مومنون: ۱۷) مراد از «سبع طرائق» به قرینه کلمه «فوقکم» آسمانهای هفت گانه است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ۲۲) علامه ذیل این آیه شریفه با استناد به آیات «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ» (مریم: ۶۴)، «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» (طلاق: ۱۲) و «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) آورده‌اند: اگر آسمانها به طرائق نامیده شده اند بدین جهت است که آسمانها مبدأ و شروع نزول امر و فرمان خدای تعالی به سوی زمین هستند. ایشان آن گاه در مقام نتیجه گیری با مرتبط و متصل دانستن صدر و ذیل این آیه شریفه و در پیوند با معنای آسمان معنوی آورده‌اند که مراد خداوند از مسیرها و راه‌های هفتگانه آسمانی در این جا تأکید بر این مطلب است که ملائکه آسمان دائماً در نزول و صعود و هبوط و عروج هستند و امر و حکم ما را به سوی شما و اعمال شما را به سوی ما می‌آورند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ۲۲)

همان گونه که ملاحظه می‌شود هر چند علامه واژه «طرائق» را در این جا به معنی راه‌ها و مسیرهای عبور و مرور معنا نموده‌اند، اما با توجه به ذیل آیه که می‌فرماید « وَاقْدُرْ خَلْقَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ »، از این راه‌ها و مسیرها، نوعی معنای مجازی و کنایی برداشت نموده‌اند که مراد مقصود از آن، تأکید بر این مطلب است که ارتباط و اتصال پروردگار با بندگان به صورت مستمر و دائمی برقرار بوده و هیچ گاه قطع نمی‌گردد. ضمناً در کنار معنای کنایی و مجازی از آیه شریفه فوق‌الذکر این مسئله به وضوح آشکار می‌گردد که مراد علامه از لایه‌های معنایی در قرآن، گاهی عبور از مصادیق عینی و تأکید بر مصادیق غیر عینی است که در این موارد نیز، معمولاً این معنا را به واسطه تفسیر قرآن به قرآن به دست می‌آورند.

ب- «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲) علامه ذیل این آیه شریفه با استناد به تعبیر «تنزل امر» میان آسمان و زمین و با استناد به آیه شریفه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) آورده‌اند امر خداوند همان کلمه ایجاد و به وجود آوردن است. ایشان آن گاه در مقام نتیجه گیری از مطلب مذکور با استناد به آیات «وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ

أَمْرَهَا» (فصلت: ۱۲) و «يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده: ۵) آورده‌اند «تنزل امر» میان آسمانها و زمین اشاره به آغاز و منشأ نزول امر الهی از آسمانها و تأکید به شروع این فرمان و سرچشمه این منبع از آسمانهاست که از آسمانی به آسمان دیگر نازل می‌شود و در نهایت به عالم ارضی می‌رسد تا آن چه خدای تعالی اراده کرده از هستی و فنا و عزت و ذلت تکون یابد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۹، ۳۲۶)

همان گونه که ملاحظه می‌گردد علامه طباطبایی با عنایت به یکی از مبانی تفسیری پذیرفته شده خویش یعنی «لایه لایه داربودن معانی الفاظ قرآن»، در کنار معنای ظاهری و هم آهنگ با سیاق آیه، با نگاهی ژرف و عمیق تر به آیات فوق الذکر، نوعی معنای مجازی و کنایی از آنها استنباط می‌کند.

۵- «کنایه»، ابزار تعالی بخش برای رسیدن به معنای حقیقی و عینی

همان گونه که ملاحظه گردید علامه طباطبائی با تأکید بر وجود لایه های معنایی در قرآن در دو حوزه مفهومی و مصداقی تفسیری فراتر از ظواهر آیات و عبارات ارائه می‌دهند. ایشان با تصریح این مطلب که مقاصد و معارف بلند قرآن کریم تنها در ظواهر و مصداق آن منحصر نمی‌شود و می‌تواند از مراتب و لایه‌های (بطون) درونی‌تری نیز تشکیل شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۷۴) آورده‌اند آیات قرآن ذو وجوه‌اند. بنا بر این در ورای ظواهر این آیات، معنا یا معانی دیگری نیز وجود دارد. (همان)

به نظر می‌رسد یکی از نکات مهم و تأثیرگذار در تعیین این مبنا از منظر علامه، موثر دانسته شدن نقش کنایه در قرآن و پیروی عملی و تبعیت ایشان از این شیوه و روش است. گفتنی است با توجه به تمایز مفهوم کنایه در بلاغت و لغت (حسینی، ۱۳۸۷: ۷۲۸-۷۵۴) مراد علامه در این آیات، مفهوم لغوی کنایه است و نه معنای بلاغی آن، زیرا اگر معنای بلاغی آن را در نظر بگیریم ظواهر این آیات نیز حجت خواهد بود.

ارائه نمودن ویژگیهای تصویری در قالب صورتهای عینی و حقیقی به همراه راهنمایی های مخفی و پنهانی که مفهوم را به صورت امری ملموس و مشهود در می‌آورد از ویژگیهای بارز کنایه محسوب می‌گردد. (همان: ۷۴۸-۷۵۴) این ویژگی که در قرآن کریم بسیار به کار گرفته شده

و توجه فراوانی بدان شده، افزون بر معنای ظاهری و عرفی، به واقعیهایی دورتر و احیاناً متعالی تر اشاره دارد. (دامن پاک مقدم، ۱۳۸۰: ۱۱۱)

به طور کلی در تعریف کنایه گفته شده، کنایه لفظی است که از آن لازم معنایش اراده شده باشد و از سخن آشکار فصیح تر است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۵۹) همچنین عدم تصریح به معنایی و به کار بردن لفظی که دلالت بر آن معنا مساوی با لفظ خودش باشد و بدین ترتیب شنونده از لازم یک معنا به ملزومش منتقل شود معنای دیگری است که در باره آن گفته شده است. (همان)

تعبیر از موضوعی معین با لفظی که بر آن موضوع به صراحت دلالت نکند و در افاده معنا گاه صریح و روشن و گاه پنهان و مضمّر باشد تعریف این زبان در میان نحویون است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۳۸) اما در اصطلاح علمای بیان، زبان کنایی عبارت است از لفظی که در معنای موضوع له خود به کار می رود، لیکن ملزوم عقلی آن معنا مقصود است، نه خود معنا. (همان)

بنا بر آن چه گفته شد می توان نتیجه گرفت کنایه لفظی است که ملازم یا یکی از ملازم های یک معنی به جای خود آن معنی است به گونه ای که هر چند استعمال معنای حقیقی آن لفظ جایز است، اما لازم معنای مجازی آن اراده شده که بر معنایی همردیف و تابع آن لفظ دلالت دارد.

علامه نیز با تأکید بر این مطلب که الفاظ تنها می تواند به صورت محدود برخی از ابعاد حقیقت متعالی قرآن را برای ما نشان دهد و در حقیقت زبان قرآن در مقایسه با حقایق غیبیه نقش مثل و تمثیل را ایفا می کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۸) آورده است «کلام خدا با سایر کلامها فرق دارد، معلوم است فرق بین آن دو در نحوه استعمال الفاظ و چیدن جملات و به کار بردن فنون ادبی و صناعات لفظی نیست، بلکه اختلاف بین آنها از جهت مراد و مصداق است؛ مصداقی که مفهوم کلی کلام بر آن منطبق است». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۷۸)

با توجه به چنین بیانی از کلام علامه می توان چنین نتیجه گرفت که استفاده از کنایه و ویژگیهای آن از منظر ایشان در آیات قرآن ابزار موثری است که می تواند با تبدیل شدن و جایگزینی، مراد واقعی معنای آیات را با انتقال آشکار سازد به نحوی که افزون بر معنای صرفاً ظاهری آیه، ما را به معنای حقیقی و عینی آن سوق دهد.

نتیجه گیری:

یافته های این پژوهش بر اساس مبنای لایه لایه بودن معنا در قرآن در تفسیر واژه های «شهاب» و «سبع سموات» از منظر علامه طباطبایی را می توان در محورهای ذیل چنین به شمار آورد:

۱- جاودانگی و حیات پویای قرآن، امکان ذو وجوه بودن و داشتن لایه های معنایی متفاوت را متناسب با اندازه فهم انسان ها از کمال و معرفت فراهم ساخته است. این مبنا به مقتضای رویش فکری و فرهنگی انسان ها عامل مهمی است که می تواند به توسعه معنایی و گسترش مفاهیم و دلالت ها بینجامد به نحوی که افزون بر نگرش ظاهری به آیات، به لایه های زیرین و باطنی آن نیز با توجه به سیاق آیات توجه شود.

۲- مراد از لایه های معنایی در قرآن، گاهی عبور از مصادیق عینی و تأکید بر مصادیق غیر عینی است که در این موارد معمولاً این معنا به واسطه تفسیر قرآن به قرآن به دست می آید.

۳- از منظر علامه طباطبایی لازمه جاودانگی قلمرو قرآن و حکیمانه بودن آن، چنین ایجاب می کند که امکان دریافت پیام های الهی قرآن در مراتب مختلفی از معنا میسر باشد. بنا بر این می توان گفت از منظر علامه طباطبایی، قرآن کریم در خصوص ساختار شکلی و جزئی واژه های مانند «سبع سموات» یا «شهاب»، الگویی ثابت و مشخص را تجویز نمی کند، بلکه بسته به نحوه درک و فهم افراد با یکدیگر می تواند گوناگون و متباین باشد.

۴- مراتب متعدد معنایی و توسعه آن ها در قرآن بسته به تناسب بهره افراد از سعادت و کمال و میزان پرسش آنها از قرآن و تتبع در آن، همگی می تواند در مقام و جایگاه خود از حداکثر هدایت یافتگی برخوردار باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

- ۱- آزاد، علیرضا، ۱۳۹۱، تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک، قم: بوستان کتاب
- ۲- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشرنی
- ۳- آلوسی، محمودبن عبدالله، ۱۴۰۴ق، روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۴- ابن ابی جمهور، محمدبن زین الدین، ۱۴۰۳ق، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، قم: موسسه سیدالشهدا
- ۵- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۰۸، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی
- ۶- ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغه، بیروت، دارالفکر، [بی تا]
- ۷- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی
- ۸- اشرف حسنی، سید علی، ۱۳۸۰، زمین و آسمان در قرآن و نهج البلاغه
- ۹- اسعدی، محمد، ۱۳۸۶ش، سایه ها و لایه های معنایی، قم: موسسه بوستان کتاب
- ۱۰- ایازی، سیدمحمد علی، ۱۳۷۳، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۱- بهبودی، محمد باقر، هفت آسمان، تهران: کتابخانه مسجد جعفری، [بی تا]
- ۱۲- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی،
- ۱۳- حسینی، جعفر، ۱۳۸۷، اسالیب البیان فی القرآن، قم: موسسه بوستان کتاب

۱۴- حسینی هاشمی، سیدمحمدرضا، آغاز و فرجام از نظر قرآن کریم، [بی جا]: کتابخانه احمدی، شیراز، [بی تا].

۱۵- حسینی، محمدتقی، ۱۳۷۹، شناخت جهان از نظر قرآن کریم، [بی جا]: نشر مولف،

۱۶- دامن پاک مقدم، ناهید، ۱۳۸۰، بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن، تهران: نشر تاریخ و فرهنگ

۱۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۳ق، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه

۱۸- رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۰، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، قم: انتشارات کتاب مبین

۱۹- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل، لبنان: دارالکتاب العربی

۲۰- سعیدی روشن، محمد باقر، ۱۳۸۳، تحلیل زبان قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲۱- سیدقطب، ۱۴۲۵ق، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق

۲۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۲۱ق، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی،

۲۳- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۲ش، مبانی و روش های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی

۲۴- شریعتی، محمدتقی، تفسیرنوین، تهران: شرکت سهامی انتشار، [بی تا]

۲۵- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۰، ستارگان از دیدگاه قرآن، تهران: انتشارات امیدفردا

۲۶- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی

۲۷- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات

- ۲۸- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۸ش، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات حوزه علمیه قم
- ۲۹- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۹۹۷م، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۳۰- طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان عن التاویل آی القرآن، بیروت: دارالمعرفه
- ۳۱- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی
- ۳۲- طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۶۶، تفسیر اطیب البیان، انتشارات اسلام
- ۳۳- فخر رازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ۳۴- قاسمی، محمدجمال الدین، ۱۴۱۷ق، محاسن التاویل، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۳۵- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۵، احسن الحدیث، تهران: بنیادبعثت، مرکز چاپ و نشر
- ۳۶- مجمع اللغة العربیه، معجم الفاظ القرآن الکریم، ۱۴۰۹ق، مصر: مجمع اللغة العربیه
- ۳۷- محمودی، عباسعلی، ۱۳۷۵، ساکنان آسمان از نظر قرآن، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی
- ۳۸- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۳۹- هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۷۷، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد
- * نرم افزار «جامع التفاسیر»، نسخه ۳